

in : Saïeq Hedayat :

Haïtā u ōn nāmaq ۷۲

Paris 21379

۲۶ نوامبر ۴۹ [شنبه، ۵ آذر ۱۳۲۸]

یا حق کاغذی که به تاریخ ۷ نوامبر [۱۶ آبان] بود زیارت شد خیلی مختصر و مفید بود. از قرار معلوم از مریضخانه نوشته بودید. این سفر مرض خیلی طولانی شد از اوضاع حقیر خواسته باشید مانند سابق به طرز احمقانه ای می گذرد فقط روزها می آیند و می روند نه حتی داریم که از کسی بازخواست کنیم نه میهنی که به گذشته و آینده آن علاقمند باشیم. نه آینده ای که برای بهبودی آن بکوشیم و نه زال و زاتولی که در تأمین آینده او تلاشی بکنیم و نه دماغی و دلی که به کاری سر خودمان را گرم کنیم بدتر از *Huis clos* [دوزخ<sup>۱</sup>] سارتر همه چیز بیطرفانه می گذرد با جار و جنجال و سر و صدا. ما هم روزی چند چروک بیشتر، چند ناخوشی تازه، چند موی سفید برای فردای خودمان ذخیره می کنیم. از زندگی حیوانی و نباتی هم گذشته به حالت سنگ افتاده ایم. اینهم یکجورش است: گیتی است کی پذیرد همواری؟

از اینجور مزخرفات زیاد می شود کاغذ را سیاه کرد اما هر چه فکر می کنم مطلبی ندارم که بنویسم. هوا گاهی ابر است گاهی آفتاب گاهی سرد و یا گرم است. بعضیها به آدم خوبی می کنند بعضیها بدی. مثل اینکه اینها هم کهنه شده است. شاید مقدمات جنون دارد شروع می شود. به هر حال خواهش مندم هر چه زودتر متن پيس *Antigone* [آنتیگون]، مال *Anouilh* [آنوی] را برایم بفرستید<sup>۲</sup> و ضمناً اگر از کتابهای این مرتبکه ایتالیایی *Maiaparte* [مالاپارته<sup>۳</sup>] که یکی از آنها *La peau* [پوست] و دیگری *Kaputt* [مضمحل] است پیدا کردید برایم ارسال دارید بی اندازه متشکر خواهم شد.

قریانت

امضاء